

بررسی تاریخ تصوف و تشیع در دوران حکومت تیموریان ایران

پوراندهخت رمضان جماعت^۱؛ ناصر جدیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۳

چکیده

یکی از ویژگی‌های بارز دوره حکومت تیموریان ایران گسترش همزمان طریقت‌های تصوف و نزدیکی آن با تشیع است که در دراز مدت تحول بزرگی در مذهبین طریقت‌پرستان ایران گسترش همزمان طریقت‌های تصوف و نزدیکی آن با تشیع است غالب در ایران بوجود آورد و در نهایت نیز غلبه تشیع بر تسنن را در دوره صفویه در پی داشت. دوران تیموری از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه‌ای بود در این دوره تصوف و تشیع با از دست دادن جهات ممیزه خود و با افزوده شدن عنصر فلسفی به هر دو موجب تکوین جنبش‌های ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه‌ای بود در این دوره تصوف و تشیع با از دست دادن جهات ممیزه خود و با اف فکری شد که آینده را برای هر دو رقم زد. از سوی دیگر آغاز قرن نهم، یک مقطع حساس در تاریخ تشیع ایران به شمار می‌رود؛ چرا که تصوف در این دوره حلقه پیوند تسنن و تشیع گردید و خود تشیع نیز در قالب تصوف تبلور یافت و همین موضوع در گسترش و نفوذ تشیع در بسیاری از سرزمین‌های اغلب سنی مذهب نقش مهمی ایفا کرد. در این دوره یک فقیه شیعی خصوصیات یک صوفی تمام عیار را داشت و یک صوفی محض نمونه‌ای از یک متکلم شیعی جلوه می‌نمود. اینکه چرا و چگونه تصوف و تشیع در این دوره با هم همسو شد و گسترش یافت از جمله مباحثی است که همیشه مورد سوال پژوهشگران قرار داشته است. به نظر می‌رسد وجوه مشترک مبانی فکری و عقیدتی این دو از یک سو و طبیعت نو گرای آنها به صورت گریز نا پذیری هر دو را به یک سمت هدایت می‌کرد. و را به یک سمت هدایت می‌کرد به یک سمت هدایت می‌کرد. در این پژوهش سعی خواهیم کرد با روش توصیفی و تحلیلی با بررسی ویژگی‌ها و رویکردهای مذهبی این دوره با تکیه بر طریقت‌های مهم تصوف و جهت‌گیری‌های مذهبی حکام تیموری علل گسترش تصوف و تشیع، تعامل و تقابل این دو جنبش عقیدتی را مورد واکاوی قرار دهیم. نتیجه اینکه پیروزی نهایی تشیع در ابتدای قرن دهم توسط حکومت صفوی را باید معلول تحولات مذهبی آن خصوصاً در ارتباط بین تصوف و تشیع دوره قبل از خود دانست.

واژگان کلیدی: تسنن، تصوف، تشیع، تیموریان، حروفیه

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

Pouranramezanzamaat@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

jadidi-nasser@yahoo.com

مقدمه

بررسی اوضاع مذهبی ایران عصر تیموری نشان می دهد که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در این دوره سنی مذهب بوده اند. اینکه چه تحولاتی در این دوره رخ داده و باعث پیشروی تدریجی تشیع شده، چنانکه در طی چند دهه به یک باره دگرگونی عظیمی در حیطه مذهبی ایران روی داده و موجب غلبه نهایی تشیع بر تسنن رسمی بعد از قرن ها در جامعه ایران شده ذهن مورخین را به خود مشغول کرده است. در پاسخ به سوال مذکور این فرضیه مطرح می گردد که تقابل تسنن و تشیع در ایران طی قرن ها پس از پیروزی اسلام می رفت که به مرحله سر نوشت سازی برسد، خصوصا با ورود تصوف به این عرصه و حمایت رهبران آن از تشیع مبانی فکری و عقیدتی آن تقویت شده و پیدایش جنبش های شیعی را در این دوره در پی داشت. نگاهی به اوضاع مذهبی دوره تیموری نشان می دهد که در این زمان تنها نواحی محدودی چون گیلان، مازندران، خوزستان، و نیز شهرهایی مانند ری، ورامین و قم و کاشان و سبزوار در خراسان از مراکز سنتی تشیع بوده اند. در واقع تشیع در این دوره در یک حرکت بطئی و آرام بعد از سلطه مغولان فعالیت هایی را برای دستیابی به قدرت آغاز کرده بود حتی به نظر می رسد نوعی از تسنن دوازده امامی در عصر تیموری شکل گرفت که در ظاهر سنی ولی در عمل عقیده شیعی داشت نمونه آن را می توان در رهبران طریقت های تصوف مانند، نقشبندیه، نوربخشیه و حروفیه دید. تشیع الجایتو در دوره حاکمیت ایلخانان مغول را میتوان اوج پیروزی رهبران شیعی در مقابل بزرگان تسنن دانست، سپس با رشد و گسترش تصوف اسلامی و طریقت های وابسته به آن، اعتقاد به تقدس علی (ع) و رواج تشیع از نوع غلاة زمینه را برای گسترش بیش از پیش شیعه فراهم کرد. در حقیقت مذهب تشیع در آستانه ظهور دولت صفوی آخرین دوره های ضعف خود را در برابر مذهب اهل سنت پشت سر می گذاشت. باید اذعان کرد پیروزی صفوی ها در رسمیت بخشیدن به شیعه معلول فضای مذهبی قبل از خود است، به این نحو که فرایند تکاملی شیعه در تفوق بر اهل سنت از سه قرن پیش شروع شده بود. وجود فرق مختلف تصوف همچون حروفیه، نوربخشیه، بکتاشیه، صفویه، نعمت الهیه در کنار نهضت های سیاسی - مذهبی و حکومت های متمایل به شیعه نظیر سربداران، مرعشیان، مشعشعیان، قراقوینلوها زمینه را از هر نظر برای بسط و گسترش شیعه و در نهایت پیروزی نهایی آن در فلات ایران عینیت بخشید. و تحولی عمیق در سنت های فکری و عقیدتی در آن ایجاد کرد. جاذبه عرفان و تصوف ایرانی سلاطین تیموری را بر آن داشت تا از محضر معنوی عارفان و صوفیان بهره گیرند و آنها را گرامی دارند. خود

تیمور همچنانکه در تزوئات تیموری که ظاهراً با املائی و یی به تحریر در آمده سعی زیادی کرده که خود را از هر نظر پیرو شریعت اسلام معرفی کند. با اینکه بسیاری از محققین وی را یک فرصت طلب مذهبی معرفی کرده اند ولی به نظر می‌رسد حداقل به رهبران طریقت و متصوفین سرشناس اعتقاد قلبی داشته است از جمله آنها باباسنکو، ابوبکر تاییادی، سید برکت، حافظ و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد.

شاهزادگان و بزرگان دولت تیموری نیز در همه حال جانب علما و به خصوص مشایخ صوفیه را نگر می‌داشتند. شاهرخ جانشین تیمور شخصا در نمازهای جمعه و جماعات شرکت می‌کرد و پنج بار به زیارت مرقد امام رضا رفت و مراتب ارادت خود را به خاندان علی(ع) نشان داد گرچه گاهی نیز تیمور و جانشینانش با برخی سران تصوف و شدت عمل نشان می‌دادند مانند آنچه که تیمور و شاهرخ با حروفیان کردند.

البته گرامیداشت عرفا و صوفیان از طرف تیموریان یک رویه دیگر نیز داشت و آن اقبال و احترام و پایگاه اجتماعی این قشر در میان مردم بود. در قرن نهم روح مذهبی که در طول تاریخ ایران بر همه مسائل اجتماعی سایه انداخته بود بیش از پیش تقویت شده و ادیان و مذاهب غیر اسلامی ضعیف شدند. این موضوع هم به دلیل روش خود سلاطین تیموری بود و هم اینکه پس از حمله مغول و نابسامانی اوضاع مردم زمینه مساعدی برای تقویت مذهبی و التجاء به درگاه الهی فراهم شده بود. تیموریان نسبت به علمای مذهبی و مشایخ متواضع و مهربان بودند و بر بسیاری از جنگ‌ها و لشگرکشی‌های خود رنگ مذهبی می‌دادند. از سوی دیگر آنها از نیروی مشایخ و مریدان آنها برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند. در یک جمع بندی می‌توان گفت که تمسک به مذهب یکی از تلاش‌های عمده تیموریان در جهت کسب مشروعیتی بود که در راه حفظ حکومت بدان نیاز داشتند. زمامداران تیموری و حتی پس از آن‌ها قراقویونلوها و آق‌قویونلوها به خوبی دریافته بودند که در گفتمان فکری تشیع و تصوف در جامعه آن روز ایران به شدت در حال گسترش بوده و برای رسیدن به یک حکومت مرکزی مطلق دیگر نمی‌توان بر پایه عقاید مذهبی صرفاً تسنن مانند سلسله‌های ماقبل خود نظیر سلجوقیان رفتار نمود. آن‌ها سعی زیاد کردند میان مذهب رسمی تسنن و سایر فرقه‌ها نظیر تصوف و تشیع عقد اخوتی ایجاد کنند و برای همه آنها احترام قائل شوند و نتیجه این امر قدرت یابی روزافزون تشیع بود که با تکیه بر تصوف توانست نهایتاً با ظهور دولت صفوی رسمیت

مذهبی را از تسنن به تشیع در ایران از آن خود کند. در پژوهش حاضر سعی بر این است با بررسی تحولات سیاسی _ مذهبی عصر تیموری

رشد و گسترش تصوف و بهره بر داری شیعیان از آن

گسترش تصوف از دوره مغولان در ایران شدت یافت و در دوران تیموریان ادامه پیدا کرد. یکی از مشخصه های عصر تیموری ظهور نهضت های شیعی - صوفی است. دوران تیموری از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه ای بود. بسط و توسعه فوق العاده تصوف و ازدیاد خانقاه ها یکی از ویژگی های مهم دوره تیموری است. جاذبه عرفان و تصوف ایرانی سلاطین تیموری را بر آن داشت تا از محضر معنوی عارفان و صوفیان بهره گیرند و آنها را گرامی دارند و همین موضوع موجب شد مساجد، مدارس، مکاتب و خانقاه های بسیاری در سراسر کشور ساخته شود و دین و مذهب در جنبه های مختلف زندگی مردم ظاهر شد. علی رغم اینکه در دوره تیموریان ظاهراً از رسمیت مذهب تسنن حمایت می شد و از سب و دشنام به شیخین جلوگیری می نمودند (سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطالع سعیدین و مجمع بحرین ج ۲ ص ۷۱۶) ولی شیعیان نیز در دوره تیموری می توانستند به راحتی مذهب خود را تبلیغ کنند. صوفیان نیز از آزادی عمل کامل برخوردار بودند و مشرب خود را تبلیغ می کردند و چنانکه کثرت و تنوع طریقت های تصوف در این دوره گواه این مدعاست.

عصر تیموریان را به لحاظ گسترش تشیع می توان از عوامل زمینه ساز رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفویان قلمداد کرد. سوال این است که گسترش تشیع در این دوره معلول چه عواملی بود و تصوف در این راستا چه نقشی داشت؟ ارتباط تشیع و تصوف در این دوره پدیده ای پیچیده و بدیع بود که در واقع در تبیین این دو حقیقت معنوی و دینی به یک ساحت یا بعد اسلامی مواجه نیست. گویی این هردو مشرب فکری و مذهبی موجودیت خود را در دیگری می یافت.

از سوی دیگر اسلام به دو فرقه مهم تسنن و تشیع و تقسیم شده است که می توان گفت ساختار افقی دین را می سازند. اگر دین تنها جهت ارتباط فوق الذکر بود، توضیح و تبیین آن تا حدودی آسان بود ولی حقیقت بعد باطنی اسلام که در فضای تسنن، تقریباً به طور کامل با تصوف ارتباط یافته به نحوی که بر کل ساختار شیعه تاثیر نهاده است که می توان گفت باطنی گرایی به صورت تصوف در میان اهل سنت تولد یافته است. از نظر اهل سنت تصوف همانندی هایی با تشیع دارد و از جهاتی

حتی با آن اشتراک دارد چنان که شخصیت مهمی چون ابن خلدون این موضوع را اینگونه بیان می کند:

« هم متصوفه به قطب و ابدال عقیده‌مند شدند و گویی آنها در این عقیده از مذهب رافضیان درباره امام و نقیبان تقلید کردند و اقوال شیعیان آن را با عقاید خود در آمیختند و از شیعیان اقتباس کردند و در آن فرو رفتند به حدی که مستند طریقت خود را در دیانت و پوشیدن خرقه‌ای قرار دادند که علی (علیه السلام) آن را بر حسن بصری پوشانیده و از وی وعده به التزام طریقت گرفته بود و این سر منشا گرایشی است که بعدها با نام تصوف مطرح گردید البته این جا منظور از اصطلاح تشیع همان تعالیم باطنی پیامبر صلوات الله علیه است هر یک از دو دیدگاه مزبور جنبه‌ای از یک حقیقت را بیان می کنند که در دو عالم تسنن و تشیع جلوه دارد و آن حقیقت باطنی گرایشی اسلامی یا عرفانی است.» (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ص ۶۳۱) در این زمان تصوف و تشیع به دنبال راههای بدیعی بودند که اندیشه های خود را بدان وسیله به مردم عرضه کنند؛ چنان که حروفیان با تمسک به نقش حروف و با ترکیبی از اندیشه های فلسفی نوافلاطونیان و تفکر دینی ایرانیان قبل از اسلام و تعالیم بدعت آمیز اسماعیلی و دیگر فرق اسلامی و نیز اعتقادات مذهبی مسیحیان در یک فرایند تکمیلی جمع و در قالب یک محفل فکری جدید عرضه کردند. این گروه بعدها وارد تکاپوهای سیاسی-اجتماعی شده و تاثیرات عمیقی در ایران و آناتولی گذاشتند و از دل آن نهضت یک تفکر جدید به وجود آمد که با اعتقاد به نقطه جنبش نقطویان را به راه انداخت. در این دوران یک فقیه شیعی خصوصیات یک صوفی کامل عیار را با خود داشت و یک صوفی محض نمونه‌ای از یک متکلم شیعی جلوه می نمود و چنان که پیداست این همه بر یک اساس فلسفی استوار بود که عنصر شیعیانه را به شکل ترکیب فلسفی پایداری رنگ صوفیانه می زد و فلسفه‌ای مربوط به اندیشه های وحدت وجودی و نظریات فیضی و صدور و اشراق (الشیبی، ۱۳۸۰، ۱۶۶) آنچه که سبب اختلاط تصوف و تشیع گردید، نقاط مشترکی بود که در این میان وجود داشت. یکی از این نقاط مشترک در داشتن اسوه ها و الگوهای بود که در هر دو نحله مطرح بود. در تشیع امامان هر سر سلسله دار امامت و ولایت و اخلاق بودند. در تصوف نیز مشایخ صوفیه و بزرگان آنان از چنین جایگاهی برخوردار بودند. در رأس این چهره ها شخصیت امامان بزرگوار بود که به تدریج صوفیان اهمیت و موقعیت آن ها را درک کردند و شرح حال آن ها را در آثار خویش آوردند. مفهوم ولایت یکی از مفاهیم مشترکی بود که پل انتقال تاثیر و

تأثر میان تشیع و تصوف به حساب می‌آید. در این میان، شخصیت امام علی علیه السلام بهترین موضوع برای پیوند یاد شده محسوب می‌شد.

به هر روی در جریان تاثیرگذاری تصوف بر تشیع، اندک اندک مبانی نظری تصوف به مجموعه معارف شیعه افزوده شد. تصوف در قرن هشتم و نهم حلقه ارتباط تسنن و تشیع و پیدایش تشیع معتدل و تسنن متشیع منجر گردید. در برخی از این آثار خاستگاه تشیع و تصوف یکی شمرده شده است. بر پایه این نظریه، نمود عالی این وحدت در عصر ایلخانی و تیموری پدیدار شده است. (پطروففسکی، ۱۳۵۵، ص ۲۶۳)

در حالیکه عده ای دیگر این باور را نادرست می‌دانند و عده‌ای دیگر نیز ضمن رد این ادعا اصولاً نگاهی مسالمت‌آمیز و مثبت به تصوف و صوفیان نداشته و نقدهای تند علیه آن و معتقدان به ارتباط آنها با تشیع نگاشته‌اند. نظریه تند و افراطی عدم ارتباط میان تشیع و تصوف در هیچ یک از دوره‌های تاریخی به دلیل ناسازگاری با واقعیات مسلم تاریخی قابل پذیرش و دفاع نیست. همانطور که عموم جریان‌های اجتماعی و فکری شیعی در این عصر با تعالیم صوفیه مرتبط بوده است. جنبش‌هایی مانند سربداران، مرعشیان، حروفیه، صفویان، نوربخشیان، نقطویان، نعمت‌اللهیه و مشعشعیان مسقیماً تحت رهبری کسانی بودند که یا به یکی از شعب و فرق صوفیه منتسب بوده‌اند و یا خود از صوفیان بزرگ به شمار می‌رفته‌اند.

در نفوذ روز افزون تشیع در میان تصوف ایرانی «مکتب کبرویه» اهمیت ویژه‌ای داشت. گذر تدریجی و غیر محسوس از تسنن به تشیع که نخستین بار در طریقه کبرویه ظاهر شد، تأثیر عمیقی بر اسلام در ایران گذاشت و زمینه رسیدن به تشیع آشکار عصر صفوی را فراهم نمود. از نظر گرایش‌های شیعی طریقه کبرویه تنها نمونه شیعی نوظهور نبود که در آن زمان در ایران آغاز شد. یک طریقه دیگر نیز به نام شیخیه جوریه در خراسان پدید آمد. ترکیب تشیع با تصوف و ضرورت وجود و شناخت یک مهدی در نهضت سربداران قرن هشتم سابقه داشت و قرن هشتم/چهاردهم در این نهضت آن عناصری دخیل بودند که به نهضت‌های اعتراضی مذهبی این قرن اختصاص داشت و در همه آنها مشترک بود. (پژوهش دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۲، ص ۲۹۹) درباره علت نزدیکی مسلم و بدون تردید تشیع و تصوف در این عصر نیز نظریات مختلفی وجود دارد. گاه گفته شده که چون منزلت تصوف پس از سقوط بغداد نزد حکمرانان و مردم جامعه بالا رفت، شیعه به سمت آن رفت تا برای دست یافتن به مقاصد خود از آن بهره گیرد. تصوف نیز از لحاظ اساس و ریشه و مقامات معنوی

و خصوصیات پیشوایان و رابطه تشیع و مرید و غیره پایه‌های تشیع پیش می‌رفت و از اینجاست که می‌بینیم با آن که ائمه شیعیان را از پیروی صوفیان برحذر می‌داشتند ولی به لحاظ تقیه یا جلب قلوب مردم از راه صوفیگری تظاهر به تصوف را برایشان جایز می‌دانستند (الشیبی، ص ۶۷) گاه در مقابل این نظریه گفته شده که چون صوفیان غیر علوی متوجه شدند که تصوف کم‌کم به تشیع می‌گراید از آن ترسیدند که موقعیت آنها به خطر افتد و ولایت منحصر به علویان شیعه مذهب شود به تشیع گرویدند و بعضاً نسب علوی هم برای خود دست و پا کردند و بر اساس نظریه‌ای دیگر چون شیعه در حوزه علوم عقلی خود را از حصار کلام بیرون کشید و به حوزه فلسفه هم وارد شد و فلسفه نیز پیش از آن رنگ تصوف به خود گرفته بود؛ چراکه تصوف نیز از بسنده کردن به مسائل ذوقی به تنگ آمده و به مباحث عقلی روی آورد و در نتیجه نه تنها رنگ فلسفی به خود گرفت؛ بلکه به فلسفه نیز رنگ تصوف زد در نتیجه تشیع و تصوف در وادی فلسفه به یکدیگر رسیدند و به بیانی دیگر تشیع برای رسیدن به تصوف از برزخ فلسفه گذشت. این گرایش در میان شیعه حله که ظهور عادی مهدویت و بنیانگذاری فرقه‌ها هیچگاه در آنجا قطع نشده بود و به سمت یک علوی آملی که بدان شهر آمده و سکنی گزیده بود آغاز شد. (همان، ص ۹۰) در جنوب ایران و در همسایگی قراقویونلوها مشعشعیان به قدرت رسیدند.

آنان دارای عقاید غالبانه‌ای بودند و بین قراقویونلوها و مشعشعیان رابطه خصمانه برقرار بود. محمد بن فلاح رهبر مشعشعیان در ابتدا گرایش شیعه دوازده امامی داشته است ولی به تدریج با بالاگرفتن کارش به سوی غلات شیعه کشیده شد. در مرحله بعدی محمدبن فلاح به خود یک هیأت و عنوان صوفیانه داد. آنگاه شروع به اظهار برخی دعاوی نمود (الشیبی، ص ۲۸۷) پیروان وی خود را پیشگامان مهدی می‌نامیدند و ظهور نزدیک او و استقرار حکومت مساوات عمومی و عدالت را بر روی زمین مؤده می‌دادند. قاضی نورالله شوشتری در مورد او گوید:

«او می‌گفت من تسخیر عالم خواهم کرد و مهدی موعود منم و ... چون این سخنان به شیخ احمد بن فلاح رسید به قتل وی فتوا داد.» (شوشتری، ص ۳۹۸-۳۹۷).

نور بخشیه از فرق مهم تصوف در قرن هشتم و نهم هجری به شمار می‌رفتند که در تشیع تندرو تر از بقیه بودند. سیدمحمد نوربخش (۸۶۵ - ۷۹۵ هـ. ق) و سید محمد مشعشع (متوفی ۸۷۵ هـ. ق) هر دو از شاگردان ابن فهد عاملی عالم و فقیه و زاهد معروف بودند که در انجام علوم ظاهری هر کدام طریقه خاصی را برای تبلیغ و ترویج اندیشه‌های خود برگزیدند. نوربخشیه برخلاف حروفیه که

شعارشان رنگ سفید بود ، رنگ سیاه را به علامت تعزیت شهدای کربلا برگزیدند (همان ، ص ۳۱۳) اینها تنها فرقه ای از تصوف بودند که در قرن نهم هجری به نوعی «قیام» متوسل شدند. نهضت نوربخشیه یک نوع گرایش انقلابی را در افق سیاسی عهد تیموریان نمایان کرد و به صورت نوعی قیام شیعی با شعار مهدویت تجلی یافت. در واقع نیز از دیدگاه سیاسی نوعی قیام بر علیه حکومت شاهرخ بود. طی این قیام سید محمد دعوی مهدویت نمود قیام نور بخش به اصرار خواجه اسحاق که خود در صدر قیام علیه شاهرخ تیموری و تشکیل یک دولت صوفیانه با گرایش شیعی بود صورت گرفت. وی در محمد نوربخش ویژگی هایی را یافت که می توانست با کمک آن به اهداف خود دست یابد. از این رو اصرار زیادی داشت که علوی بودن او را از طریق مکاشفه صوفیانه مؤکد سازد تا بتواند عامه مردم به ویژه صوفیان را به جمع شدن به دور او به عنوان مهدی ترغیب کند. با علنی شدن قیام، نوربخش دستگیر شد و خواجه اسحاق و برادرش و گروهی از مریدان پرشور او کشته شدند (محمدی ، ۱۳۹۶ ص ۲۳۹-۲۳۸). سلسله بکتاشیه از جمله جنبش هایی بود که در ظاهر خود را از اهل سنت و جماعت معرفی می کردند ولی در عمل و رفتار و اعمالشان آن به غلات شیعه شبیه بودند به همین جهت هم در میان اهل سنت مورد پذیرش قرار گرفت و شیعیان نیز طرفدار وی شدند. رهبر این فرقه فردی به نام سید محمد رضوی نیشابوری معروف به «حاجی بکتاش ولی» از سادات رضوی بود او در سال ۷۸۳ هـ. ق در نیشابور متولد شد و نزد علی احمد یسوی درس خواند. او بعد ها از پیشروان بزرگقرن هشتم شد که عقایدش در قرن شانزدهم میلادی در آناتولی یعنی آسیای صغیر گسترش یافت. عقاید آنها شبیه قزلباشیه و علی اللهیان کرد است (سلطانی ، بی تا ، ص ۱۱۶)

پیروانش در طعن و لعن مخالفان شیعه اثنی عشریه تند و متظاهر و در اقامه مراسم تعزیت عاشورا مصر بودند. شعارشان جامه سپید بود و از جامه کبود که شعار امویان است نفرت داشتند (شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵) عقاید بکتاشیه و حروفیه به آراء اهل حق نزدیک است آنها تحت تاثیر تثلیث مسیحیت به الله ، محمد ، علی معتقدند. به طور کلی تصوف شرق ایران تحت تاثیر افکار بودایی قرار گرفت و تصوف غرب ایران متأثر از مسیحیت بود (محمدی، ۱۳۹۶ ، ص ۲۴۲) نهضت مرعشیان نیز به لحاظ رشد مذهب شیعه دوازده امامی در مازندران شکل گرفت و به نواحی مجاور گسترش یافت. مرعشیان هم با تکیه بر صوفیان و درویشان کسب قدرت نمودند. قوام الدین بنیانگذار حکومت مرعشیان شاگرد سید عزالدین سوغندی سربدار بود. سید قوام الدین با توجه به گرایش های دوازده امام سربداران که هاله ای از تصوف داشت تحت تاثیر آنان قرار گرفت. در واقع ایدئولوژی قیام

مرعشیان تشیع اثنی عشری بود. یکی از اصول سیاسی این نهضت مبارزه با ظلم و ستم بود که به شکل اجتماعی، اقتصادی و گاه سیاسی بر رعایا اعمال می‌شد. هیچ نوع امنیتی در جامعه وجود نداشت و جامعه جولانگاه خان‌ها و حکام بود. سید قوام با استفاده از بعد ستم ستیزی تشیع توانست بر این حکام ظالم و ستمگر منطقه پیروز شود. فتوت راستی و صداقت از جمله خصوصیات پیروان سید قوام و کلاً دولت او بود و آنها هر کجا پا می‌گذاشتند با اقبال مردم مواجه می‌شدند. رهبران اولیه آنها از هرگونه تحمل و دنیاپرستی پرهیز می‌کردند مرعشیان نیز در نهایت مغلوب تیمور شده و دولت آنها افول کرد.

بی شک حروفیگیری ارتباط نزدیک با تصوف داشت و چه بسا به صوفیگری بیش از شیعیگری بچسبید. حلاج (مقتول در سال ۳۰۹ هـ. ق) در نظر حروفیان مقام والایی داشت و او را از سران و پیشوایان خود می‌شمردند و فضل الله حروفی آنجا که حلاج به‌عنوان نخستین شهید صوفی در خواب بر او ظاهر می‌شود وی را هم عقیده و مؤید خود دانسته، فضل‌الله پس از قتل نیز قرین حلاج شده و از لحاظ سنخ معارف و فرجام زندگی همانند وی گردیده است. (شیبی، ص ۲۱۹)

این که حروفیه فکری و عقیدتی بود یا صبغه اجتماعی داشته و در حقیقت نوعی واکنش توده‌ای در مقابل سلطه بیگانگان بوده یا تلفیقی از این دو، مورد بحث‌های فراوانی قرار گرفته و از دیدگاه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. غالباً عقیده بر این است که نهضت حروفیه یک جنبش سیاسی-اجتماعی در قالب یک عقیده جدید بود. نگاهی به تعالیم و عملکرد رهبر این حرکت و این که انسان در آن محور کمالی خلقت است نشانگر این است که فضل‌الله و جانشینانش درصدد اثبات ارزش و کرامت انسان در قالب تعالیم عقیدتی بودند. کرامتی که مورد بی‌احترامی قرار گرفته بوده است (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳). فضل‌الله در یک خانواده شیعی دوازده امامی زاده شد. وی نخست چیز تازه‌ای نداشت ولی بعداً نکات غالبانه را بر تشیع رسمی دوازده امامی افزود و حتی گاهی خود را مهدی موعود نامید. گرچه بعدها به اعتدال برگشت و وعده ظهور مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و انتقام‌گیری از دشمنان خودشان را می‌داد و از شیعیان دوازده امامی گله‌مند بود که چرا با آنها همراه نمی‌شوند (زکاوتی قراگوزلو، ۱۳۸۳، ص ۲۴) حروفیگری با بهره‌گیری از تفسیر راز آمیز در میان چیزهای دیگر ارزش حروف را به درجه‌ای رساند که دوگانگی بین ماده و صورت به طور مساوی و موازی قرار گرفت. یعنی حقیقت ماده به ارزش متعین حروف ولی این فرایند تاکید در ضمن فرایندی ساده گردانی نیز بود از دیدگاه الهیات به جای وصل به نوعی تفسیر نوآورانه از مفهوم الهی

در نوعی اصول عقاید اقراری از نوع ایستا متبلور شد. از دیدگاه حروفیه هر چیزی جلوه‌های گوناگون از خداست به عبارت دیگر وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت و همان وحدت وجودی که عرفا به آن قائلند در اینجا کاملاً تجلی می‌یابد (محمدی، ص ۲۲۸-۲۲۷) در این بین از دیدگاه آنها انسان به عنوان اشرف مخلوقات و عزیز خداوند که خدا در وجود او ظهور یافته است. به این صورت که خداوند از روح خود در او دمیده و انسان را به عنوان جانشین و مظهر خداوند در روی زمین ظاهر شده است. حروفیه توجه به قرآن را به این شکل تأویل و معتقدین به چنین تفسیر و برداشت از قرآن را اهل تأویل یا اهل باطن می‌گفتند چنانکه آنها خود را اهل تأویل یا اهل باطن می‌نامیدند. (جاودان نامه، ص ۲۴۴) آثار حروفیه غالباً با «نامه» ترکیب یافته که از میان آنها به کتاب‌هایی نظیر آدم نامه، عرش نامه، هدایت نامه، استوارنامه، محبت نامه و معروف‌ترین آنها جاودان نامه است که به زبان عربی و فارسی به لهجه استرآبادی نوشته شده است. بعدها شاخه مهم انشعابی از فرقه حروفیه به نام نقویان یا پسیخانیان پیروان محمود پسیخانی گیلانی (۸۳۱ هـ. ق) از شاگردان فضل الله از این فرقه جدا شد و با مخالفت با برخی از عقاید استاد مطرود وی قرار گرفت وی سپس بانی فرقه جدید شد و چون برخلاف حروفیان که حرف را مبدا و تکیه گاه آفرینش می‌دانستند، نقطه را به جای حرف قرار داده و به نقطویان معروف شدند. این گروه با ظهور دولت صفوی و به ویژه در عصر شاه عباس اول تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند و بیشترشان کشته شدند یا به هند رفتند (محمدی، ص ۲۲۹) فضل الله تا حد امکان کوشش داشت خود را زیر شعار تقیه پنهان سازد تا حقیقت وابستگی او به تشیع آشکار نشود. با اینحال حتماً در آثار خود فضل الله اشارات بسیاری می‌توان یافت که ارتباط آشکار نحلّه حروفی را با تشیع دوازده امامی روشن می‌سازد. پس از مرگ فضل الله پیروانش تقیه را کنار گذاشتند و عقیده دوازده امامی خود را آشکار کردند، نیز در شرح جاودان نامه که به سال ۸۱۹ هجری قمری نوشته شده ذکر دوازده امام و چهارده معصوم آمده است. نتیجه اینکه از دیدگاه آنان علی خاتم الولاية به طور اعم و فضل الله خاتم الولاية به طور اخص میباشد. به این ترتیب بار دیگر به تقسیم دوگانه تشیع می‌رسیم شیعه ظاهری یعنی امامیان معتدل و شیعه حقیقی یعنی نصیری (شیعی، ص ۲۲۵) شاه نعمت الله ولی از رهبران مهم متصوفه شیعی است (۸۰۸-۷۳۱ هـ. ق) که در زمان حکومت شاهرخ تیموری می‌زیست. ظاهراً می‌خواسته یک مذهب شیعی صوفی جدید بر اساس اعتقاد دوازده امامی بسیار معتدل بنیان نهد که خود وی به بیان صوفیانه به مثابه خاتم خاص به تبع از مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خاتم عام است امام مفترض الطاعه آن باشد صرف نظر از

این فرضیه ظاهراً انتساب نعمت‌الله به تشیع به دلیل تصنیف رساله‌ای در مناقب مهدی عجل‌الله و نوشتن شرحی بر گفتگوی مشهور علی علیه السلام و کمیل بن زیاد نخعی می‌باشد. مهمترین دلیل این انتساب آن بوده که اولاد نعمت‌الله در زمان صفویان صریحاً شیعه شدند و از خاندان سلطنتی زن گرفتند و به خدمت صفویان در آمدند (شیبی، ص ۲۳۶) این نهضت علوی که به قولی شامل ۱۲ هزار مرید زیر رهبری نعمت‌الله ولی بود و نیز پر بودن عرصه تصوف از مشایخ علوی دیگر صوفیانی را که نسب علوی نداشتند ناراحت می‌کرد، عکس‌العمل اینان به شکل یک فرقه صریحاً سنی یعنی نقشبندیه بروز کرد که بهاء‌الدین نقشبند (متوفی ۷۹۲ هـ. ق) آن را بنیاد گذاشت نعمت‌الله در معارضه با اینان موفق شد شاخه نقشبندی کرمان را به طریقه خود منظم گرداند. هرچه هست نعمت‌الله یک صوفی خالص وحدت وجودی بوده و دانش وسیعی داشته به طوری که گفته‌اند اشارات ابن سینا را تدریس می‌کرده است.

یکی دیگر از طریقت‌های تصوف در قرن نهم هجری نقشبندی بوده بهاء‌الدین محمد نقشبند که در حقیقت مجدد و مصلح عمده طریقت خواجگان محسوب می‌گردید. در محرم ۷۱۸ / ۱۳۱۸ در محلی به نام کوشک هندوان دهی در یک فرسنگی بخارا به دنیا آمد و در همین محل که به خاطر نام او بعدها کوشک عارفان یا قصر عارفان خوانده شد، در ربیع الاول ۷۹۱ / ۱۳۸۹ درگذشت. عبدالرحمان جامی در طریقت نقشبندی به وی ارادت می‌ورزید و پس از مرگش خواجه عبیدالله احرار جانشین او شد و بعدها به نام او چندی طریقت احراریه خوانده می‌شد. (زرین کوب، ۱۳۶۹ ص ۲۰۸-۲۰۹) طریقت نقشبندی از همان آغاز بنای تعلیم خود را بر هشت کلمه معروف نهاد که آن را از لفظ خواجه عبدالخالق بدینگونه نقل کرده‌اند: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت و غیر این همه پنداشت (پایا علی، ۱۳۵۷ ص ۳۸) سلسله نقشبندیه که مدت‌ها در میان خواجگان منسوب به محترقه، در متابعت شریعت و مراقبت ظواهر سنت اصرار داشت، بعد از عهد بهاء‌الدین نقشبند و مخصوصاً در عهد خلفای او از خواجه محمد پارسا تا خواجه عبیدالله احرار با توحید ابن عربی همراه شد که عبارت از مذهب معروف به وحدت وجود است و این مشایخ در تقریر به آن اهتمام ویژه داشتند.

در واقع این طریقت غیر از مشرب عرفانی، جنبه دیگر نیز داشت و آن واکنشی بود که این طریقت در برابر گرایش روزافزون فرقه‌های صوفی به تشیع از خود نشان می‌داد صوفیانی غیر علوی به تدریج در می‌یافتند که تصوف رفته رفته به تشیع می‌گراید و به همین جهت از آن بیمناک شدند که به یک

باره تصوف در تشیع ادغام گردد. در واقع طریقت نقشبندی به عنوان تلاشی برای جلوگیری از این روند توسط بهاء الدین محمد نقشبند احیا شد و سلطه های طریقتی را که در مجموع به علی بن ابی طالب علیه السلام بازمی گشت نفی کرد. نقشبندیان می خواستند که آن میراث صوفیانه را که از سده چهارم / دهم به بعد با درامیختن تصوف به شخصیت علی علیه السلام فراهم شده بود از بین ببرند (الشیبی ، ص ۳۱۲-۳۱۳) نورالدین عبدالرحمان جامی که برخی از نویسندگان او را شیعه مذهب قلمداد کرده اند این در حالی است که نمونه ها و قرائن زیادی در آثار وی او را سنی نشان می دهد در اشعار جامی مدایح بسیاری وجود دارد که در مورد خلفای راشدین سروده شده در روند رویدادها نیز جامی از اهل سنت جانبداری می کرده است.

چنان که وقتی سید علی واحدالعین شیعه می خواست در هرات خطبه شیعی بخواند و سلطان حسین با یقرا مخالفت کرد. جامی عقیده داشت که «او را از دیار مسلمانان اخراج باید نمود.» (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱ ص ۱۵۰-۱۵۱) شیعیان نیز برای اثبات شیعه بودن جامی قرائن بسیاری در اختیار دارند. اشعاری که جامی به صورت مستقل درباره پیشوایان دوازده گانه تشیع سروده متعدد است که از آن جمله می توان به قصیده های اشاره کرد که در مدح حضرت علی علیه السلام سروده است (جامی ، بی تا، ص ۵۵-۵۶) در سفر حجاز نیز وقتی از بغداد به زیارت آرامگاه حضرت علی علیه السلام در نجف می رفته غزلی مدح آمیز درباره آن امام سروده است و نیز جامی در مورد دو فرزند نخستین امام علی علیه السلام نیز مدایحی سروده است.

به نظم کشیدن ترجمه قصیده فرزددق در مدح چهارمین امام شیعیان حضرت علی بن حسین علیه السلام هم از دلایلی محسوب می شود که بر اساس آن جامی را شیعه قلمداد کرده اند. (حکمت ، علی اصغر، جامی ، تهران ، توس ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۴۱-۱۴۲)

یکی از طریقت های صوفیانه که امروزه از خالص ترین این طریقت های شیعی تصوف بر شمرده می شود، طریقت ذهبی است که از اوایل دوره صفوی فعال شد. ذهبی ها مثل همه طریقت های دیگر صوفیانه شیعی معتقد هستند که سلسله صوفیه حتی پیش از ظهور صفویان شیعه بوده اند ولی به دلیل تقیه تشیع خود را کتمان می کردند. ذهبی ها مدعی اند که با ظهور صفویان ضرورت تقیه از میان برخاست تا آنجا که طریقت ها توانستند علناً خود را در ایران شیعه بنامند. در میان همه طرائق ذهبی ها خود را شیعه واقعی نامیدند؛ و مخصوصاً سرسپردگی خاصی به امام رضا علیه السلام نشان دادند و به سلسله خود نام رضویه اطلاق کردند. (پژوهش دانشگاه کمبریج ، ۱۳۸۰ ص ۳۴۲)

از مهم‌ترین طریقت‌های تصوف که در پیوند بین تصوف و تشیع نقش اساسی داشت و با استفاده از پل تصوف موجب پیروزی نهایی تشیع در ایران گردید، طریقت صفوی بود. صفویه عمداً آگاهانه سعی کرده‌اند. سلسله نسب خود را به امام هفتم شیعه برسانند. اطلاعات تاریخی در مورد خاندان صفویه از فیروز شاه زرین کلاه تا شیخ صفی‌الدین زیاد نیست ولی زمانی که شیخ صفی‌الدین طریقت خویش را پی افکند خانقاه او در اردبیل پایگاهی برای نهضت مذهبی برای توده‌های مردم شد. حکام ترک و مغول به دیدارش می‌شتافتند و هدایا و موقوفات تقدیم خانقاه وی می‌نمودند.

وی از فقها و تهیدستان حمایت می‌کرد و آنها را ادغام می‌نمود به طوری که خانقاه او در اردبیل مأمن محرومان و مظلومان شد. گفته شده که شبکه خلفا و مریدان وی از سیحون تا جیحون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مصر گسترده بود (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱) او با جذب پیروان عظیم و بی‌شمار و حصول رفاه و موقوفات برای طریقت خود شالوده‌ای محکم به آن بخشید. طریقت صفوی در دوران شیخ صفی و دوران سه تن از جانشینان بلافضل وی از احترام زیاد مراجع قدرت برخوردار بود. ایلخانان مغول و وزرای اعظم آنها در مقابل شیخ صفی کرنش می‌کردند و همین کار را آل جلایر نسبت به شیخ صدرالدین انجام می‌دادند و تیمور و اعیان اوهم به خواجه علی کرنش می‌کردند (مزاوی، ۱۳۶۵، ص ۲۲) در اینکه شیخ صفی یک نفر سنی بوده نمی‌توان تردید کرد وی شافعی مذهب بود؛ یعنی مذهبی که مناسبات و تشابهات تنگاتنگی با مذهب شیعه داشت و شیعیانی که وانمود به تسنن می‌کردند این مذهب را می‌پذیرفتند.

شیخ صفی در محرم ۷۳۵ هجری فوت کرد و پسرش صدرالدین موسی (متولد ۷۰۴) از دختر شیخ زاهد گیلانی جانشین او شد. وی هم از کودکی در محیط صوفیانه و موقعیت ریاست معنوی بار آمد و از زمان زعامت سیاسی (مرشد صفوی) شروع به شکل گرفتن کرد. از تازه‌های صدرالدین آنکه صوفی شورشگر، محمد نوربخش در وصف او گفته است «وی از فتیان و اوتاد اولیا و در فتوت به کمال بود و بی‌چیزان و تهی‌دستان را اطعام می‌کرد. (شیبی، ص ۳۷۵) بعد از گذشت یک صد سال از مرگ شیخ صفی خواجه علی (متوفی، ۸۳۲) به رهبری طریقت رسید. وی به سرعت مریدان زیادی دور خود جمع کرد. به گفته مؤلف عالم‌آرای صفوی او در زهد و صلاح و کشف اسرار علوم غیبی و ریاضی و علوم خدایی سرآمد آفاق بود. (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۷۱، ص ۱۸) هنگامی که تیمور لنگ عازم جنگ با سلطان بایزید عثمانی بود، ظاهراً سه بار با خواجه علی سیاهپوش ملاقات کرده و مورد احترام سلطان تاتار قرار می‌گرفت. (ترکمان، ۱۳۵۰، ص ۱۵) وی در موقع مرگ فرزند خود ابراهیم

معروف به شیخ شاه را جانشین ساخت و بعد از مرگ وی نیز پسرش شیخ جنید به رهبری طریقت رسید. در واقع با رهبری وی طریقت صفوی تبدیل به یک نهضت سیاسی شد. او که مردی بلند پرواز و جاه طلب بود به مقام معنوی بسنده نکرد و در پی سلطنت بر آمد و برای اولین بار به خود لقب سلطان نهاد. ظاهراً جنید با استفاده از نفوذ معنوی در دل پیروانش و به منظور تحقق اهداف سیاسی خود تحت تاثیر مشعشیان شروع به تشکیل یک فرقه شیعه عالی کرده بود. پس از آن فعالیت تبلیغاتی اتباع جنید بر اساس شیعیگری غالبانه از نوع دعوت مشعشیان تشدید یافت (شیبی، ص ۳۸۰-۳۸۱) با این همه باید تشیع رهبران طریقت صفوی را تا حکومت اسماعیل اول نوعی شیعه مردمی تلقی کنیم تا تشیع اثنی عشری. حتی اگر گرایش و رفتار شاه اسماعیل از دیدگاه الهیات رسمی سنجیده و ارزیابی شود، داعیه او در مورد خویش همچون مظهر خدا، او را از عنایت به شیعه اثنی عشری از میان فرق موجود تشیع در آن روزگار، باز نداشت. (تاریخ صفویان، کمبریج، ص ۱۶)

صفویان بر اساس همین نظریه خود را از ذریه علی علیه السلام معرفی می کردند و بر همین اساس شجره نامه ای نیز درست کردند که نسب آنها را به امام موسی کاظم علیه السلام می رساند و به گفته اکثر مورخین همین گرایش آنها به تشیع و استفاده از این ایدئولوژی پویا به آنها قدرت مضاعفی داد تا نه تنها بر ایران سیطره پیدا کنند بلکه در مقابل قدرت عظیم دولت سنی مذهب عثمانی مقاومت نمایند.

خلاصه این دوره دوره‌ای بود که طبقات فرودست و زیر لایه های مردمی با ابراز احساساتی که به دیانت مردمی نشان دادند. نقش قاطع در تاریخ رسمی مذهبی ایفا کردند و نیز سهمی عمده در شکل گیری حکومت شیعی صفوی در آینده نزدیک داشتند و حتی حکومت صفوی از دل طریقت تصوف درآمد تصوفی که اگر نه رهبران پیشین ولی حداقل آخرین رهبران آن تشیع خود را ظاهر و علنی کردند. و در پی رسیدن به حکومت دنیوی (سلطنت) بر آمدند و به آن دست یافتند و بالاخره همکاری و همراهی تشیع و تصوف سرانجام منجر به پیروزی تشیع و رسمیت آن در ایران گردید چیزی که شیعیان قرن ها در انتظار آن بودند.

نتایج و یافته های تحقیق

قرن نهم هجری در تاریخ مذهبی ایران بعد از اسلام حائز اهمیت بسیاری است. تسامح مذهبی مغولان یک فرصت تاریخی برای گسترش تصوف و سپس تشیع فراهم کرد و در ادوار بعد از آن

علیرغم اینکه سلاطین تیموری سنی مذهب بودند ولی پیشروی تصوف و تشیع متوقف نشد تا اینکه با ظهور دولت صفوی سرنوشت مذهبی ایران سرانجام رقم خورد و با عقب نشینی تسنن غالب بالاخره تشیع بعد از قرن‌ها به آرزوی دیرینه خود یعنی رسمیت مذهبی دست یافت. ولی اینکه این مهم چگونه حاصل شد باید مورد بررس‌های بیشتری قرار گیرد.

سوالی که در ابتدای تحقیق مطرح شد این بود که تصوف در دوره حکومت تیموریان ایران چگونه بسط و گسترش یافت و مذهب تشیع در این میان چگونه از نفوذ و قدرت تصوف برای غلبه بر تسنن استفاده نمود؟ فرضیه ای که در ابتدای تحقیق و در پاسخ به این سوال مطرح و به اثبات رسید این بود که به دلیل وجود اشتراکات در مبانی فکری و عملی میان تصوف و تشیع از یک سو و فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران از سوی دیگر این دو نحله مذهبی را به هم نزدیک ساخت و در این میان بیشترین بهره را پیروان تشیع امامیه از این همکاری بردند، بطوریکه در دراز مدت این تشیع بود که تسنن را پس زد و تصوف را هم در خود هضم نمود. صرف نظر از عوامل و ریشه های تاریخی که در موضوع پژوهش حاضر نمی‌گنجد وجود برخی مشابهت‌ها و عوامل زمینه ساز همچون شرایط سیاسی حاکم، تسامح مذهبی و وفور طریقت‌های تصوف، نزدیکی تسنن و تشیع از طریق حلقه ارتباطی تصوف، اعتقاد به مهدی موعود، و باعث نزدیکی هر چه بیشتر آن دو شد. در واقع تصوف در این دوره به صورت پلی میان تسنن و تشیع درآمد و به دلایل بسیاری زمینه را برای گسترش تشیع فراهم نمود و سرانجام با پیروزی صفویه رسمیت خود را پس از ۹ قرن تحقق بخشید و در این راستا حتی تا فرقه‌هایی که کوشیدند رنگ تسنن خود را حفظ کنند در بسیاری از دیدگاه‌ها تسلیم الگوهای فکری و شخصیتی شیعه شدند که نمونه بارز آن در خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی تجلی کرد.

منابع و مآخذ

۱. ----- (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
۲. ابن خلدون (۱۳۳۶ هـ ق)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. پطروشفسکی، ایلیا، پاولویچ (۱۳۶۵) نهضت سریداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
۴. تاریخ ایران دوره ی تیموریان، پژوهش دانشگاه کمبریج، (۱۳۸۲) ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، چاپ دوم.
۵. ترکمان، اسکندر بیک منشی (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: امیرکبیر.
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمن (بی تا)، دیوان کامل جامی، تهران: انتشارات پیروز.
۷. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳)، جامی، تهران: توس.
۸. ذکاوتی، قراگوزلو، علیرضا (۱۳۸۳) جنبش نقطویه، قم: نشر ادیان.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۰. سلطانی، محمدعلی (بی تا)، قیام و نهضت علویان زاگرس (اهل حق) کرمانشاه: مؤسسه فرهنگی سپها.
۱۱. سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳ هـ . ق)، مطلع السعدین و مجمع البحرين، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
۱۲. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۳. شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشاه) (۱۳۷۱) طرائق الحقایق تصحیح محمد ترابی، تهران: فردوسی.
۱۴. عالم آرای صفوی، (۱۳۷۱)، به کوشش ید اله شکری، تهران: نشر علم.
۱۵. کاشفی، فخر الدین علی، (۱۳۵۷) رشحات عین الحیات، ج ۱: گوهر.

۱۶. کامل الشیبی، مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی
قرگوزلو - چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۷. محمدی، مسعود (۱۳۹۶ هـ. ق) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره
تیموریان و ترکمانان، تهران: مبنای خرد.
۱۸. مزای، میشل (۱۳۶۵) پیدایش دولت صفوی، ترجمه آزند، تهران: نشر گسترده.
۱۹. نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱) مقامات جامی، گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی
خراسان در عصر تیموریان، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.

Studying the History of Sufism and Shiism During the Timurid Period of Iran

Naser Jadidi, Pourandakht Ramezan Jamaat, Masood Mohammadi

Abstract

One of the distinctive features of the period of Timurid rule in Iran is the simultaneous expansion of Sufism and its closeness with Shiism, which in the long term led to a great change in the religion of the Tahrivans of Iran. It led to the predominance of Shiism over Sunnis in the Safavid period. The Timurid era had a special feature in terms of the relationship between Sufism and Shiism. In this period, Sufism and Shiism lost their distinct aspects and with the addition of a philosophical element to both of them, which led to the development of movements of the relationship between Sufism and Shiism. In this period, Sufism and Tasshieh lost their distinct aspects and became an idea that marked the future for both. On the other hand, the beginning of the 9th century is considered a critical period in the history of Shiism in Iran; Because Sufism became the link between Sunni and Shiism in this period, and Shiism itself crystallized in the form of Sufism, and this matter played an important role in the expansion and influence of Shiism in many Sunni lands. In this period, a Shiite jurist had the characteristics of a full-fledged Sufi, and a pure Sufi was an example of a Shiite theologian. Why and how Sufism and Shiism aligned and expanded in this period is one of the topics that have always been questioned by researchers. It seems that the common aspects of the intellectual and ideological foundations of these two, on the one hand, and their modernist nature inevitably led them both to the same direction. He guided him in one direction, he guided him in one direction. In this research, we will try to analyze the reasons for the spread of Sufism and Shiism, the interaction and opposition of these two ideological movements, by examining the characteristics and religious approaches of this period, relying on the important Sufism traditions and the religious orientations of the Timurid rulers, using a descriptive and analytical method. to give The result is that the final victory of Shiism at the beginning of the 10th century by the Safavid government should be considered as a result of its religious developments, especially in the relationship between Sufism and Shiism of the previous period.

Key words: Sunan, Sufism, Shi'ism, Timurians, Harufiya